

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

خلاصه مباحث گذشته

در تنبیهاستصحاب (هفتم، هشتم و نهم) مرحوم آخوند(قدس سره) بحث درباره اصل مثبت است و حالا چرا مرحوم آخوند اینها را جدا کردند و به عنوان سه تا تنبیه ذکر کردند این هم وجه روشنی ندارد. در تنبیه هفتم فرمودند مفاد از اخبار استصحاب این است که آن اثر بلا واسطه مستصحب بر مستصحب بار شود، لذا فرمودند اثر عقلی عادی یا آثار شرعی مع الواسطه بار نمی شود چون از روایات استفاده نمی شود، این در تنبیه هفتم فرمودند. در این تنبیه هشتم در مورد استصحاب بقاء شرط فرمودند ولو شرطیت یک اثر عقلی است و ما شرطیت را هم بار می کنیم اما چون منشأ انتزاع رفع و وضعش به ید شارع است مشکلی ندارد.

لذا پذیرفتند در اینجا اثر غیر شرعی بر مستصحب بار شود، یعنی در حقیقت همین مطلب عدول از مطلب در تنبیه هفتم است، در تنبیه هفتم فرمودند مفاد ادله استصحاب فقط ترتیب آثار شرعی است، اما اینجا می فرمایند ولو شرطیت یک اثر عقلی هست اما همین مقدار که مستصحب رفع و وضعش به ید شارع است مانعی ندارد.

در تنبیه هفتم فرمودند آثار شرعی و آثار عقلی در استصحابات حکمی مسلم بار می شود، شما وقتی استصحاب وجوب می کنید، استصحاب حرمت می کنید عقل حکم به لزوم استصحاب می کنید، فرمود در این تردیدی نیست که این گونه آثار عقلیه بار شود اما غیر از این آثار عقلیه، آثار عقلیه دیگری که وجود دارد، استصحاب کنیم حیات زید را بگوئیم اثر عقلی اش این است که الآن مشغول خوراک است، الآن خوردن و آشامیدن را دارد که عقلاً کسی که زنده است باید چیزی بخورد اینها بر آن بار نمی شود.

در ذیل تنبیه هشتم یک سطری دارند که توضیحش در تنبیه نهم آمده، می فرمایند اینکه ما گفتیم آثار عقلیه بار نمی شود، آثار عقلیه ای است که برای مستصحب واقعی است اما اگر یک آثاری اعم از واقعی و ظاهری باشد این بار می شود. خلاصه ای اشکالی که دیروز داشتیم به این بیان امروز عرض می کنیم؛ ما به مرحوم آخوند می گوئیم ملاک شما در باب اصل مثبت چیست؟ آیا ملاک خود مستصحب است یا ملاک اثر است، در تنبیه هفتم بحث را بردند روی اثر اما در تنبیه هشتم بحث را آوردند روی مستصحب، و خود همین یک عدم سازگاری به این مطالب است. می گوئیم ملاک شما در اصل مثبت چیست؟ آیا بحث را می آورید روی اثر؟ می گوئید اصل مثبت در جایی است که اثر یا عقلی یا عادی باشد و ما بخواهیم یک اثر شرعی مع الواسطه را بار کنیم. ما باشیم و تنبیه هفتم همین را می فهمیم، در تنبیه هفتم آخوند فرمود مقوم اصل مثبت این است که ما بیائیم اثر شرعی مع الواسطه که آن واسطه مجهول نیست، واسطه عقلی یا عادی است. عبارت خیلی ساده تنبیه هفتم این است که معنای اصل مثبت این است که بحث را بیاوریم روی اثر و بگوئیم اثر اثر شرعی مع الواسطه باشد. اما در تنبیه هشتم بحث را بردند روی

مستصحب، می‌گویند برای اینکه یک چیزی اصل مثبت نباشد خود مستصحب باید رفع و وضعش به یدِ شارع باشد ولو اثرش اثر غیر مجهول باشد.

در همین بحث دیروز ایشان می‌فرماید استصحاب برائت یا استصحاب عدم المنع من الفعل ولو اثرش عبارت از عدم استحقاق عقاب است و عدم استحقاق عقاب یک امر مجهول شرعی نیست اما اشکالی ندارد، چرا؟ چون خود مستصحب رفع و وضعش به یدِ شارع است.

نظر استاد معظم در محوریت اصل مثبت (ذات اثر یا مستصحب)

پس در تنبیه هشتم ملاک عوض می‌شود، محور عوض می‌شود، در تنبیه هفتم محور را می‌برند روی اثر و در تنبیه هشتم محور را می‌آورند روی خود مستصحب. ما عرضمان این است که شما در تنبیه هشتم آمدید ضابطه‌ی اصل مثبت را عوض کردید، ضابطه‌اش این شد که إذا كان المستصحب امرأً وضعه و رفعه بید الشارع این اشکالی ندارد و این اصل مثبت نمی‌شود ولو اثر عقلی بر آن بار می‌شود یا همین بیان را این اشکال بر مثل آقای خوئی و بر مثل امام هم وارد است که شما بالأخره در اصل مثبت محور را روی اثر می‌آورید یا روی مستصحب می‌آورید.

اگر محور را روی اثر می‌آورید هر جا یک اثر غیر شرعی داشته باشد می‌شود اصل مثبت، خواه مستصحب قابل تعبد باشد یا نباشد، رفع و وضعش به یدِ شارع باشد یا نباشد، هر چه استصحاب کردیم اگر یک اثر شرعی مع الواسطه شد اصل مثبت می‌شود. اگر محور را ببرید روی خود مستصحب که می‌گوئید مستصحب باید رفع و وضعش به یدِ شارع باشد پس کاری به اثر نداریم یعنی می‌گوئید ولو یک اثر غیر مجهول هم بر آن بار شود مثل عدم استحقاق عقاب این مانعی ندارد.

پس این یک مشکله‌ای در این سه تنبیه که یک مقدار هم مراجعه کردم دیدم کسی تعرّضی نکرده، این مشکله به قوت خودش اینجا باقی می‌ماند.

عرض ما این است، این مطلب معروفی که وجود دارد که در استصحاب شرط اصل مستصحب یا حکم شرعی باشد یا موضوع دارای اثر شرعی، آیا این عبارةً أخرای عدم حجّیت اصل مثبت نیست؟ اینکه مطلب دیگری نمی‌خواهد بیان کند یعنی مشهور می‌گویند ما باشیم و روایات استصحاب از روایات استصحاب استفاده می‌کنیم مستصحب یا خودش حکم شرعی باشد یا موضوع برای اثر شرعی بلا واسطه باشد. مرحوم آقای خوئی (قدس سره) تصریح می‌کنند به اینکه این اساس ندارد و بعد از اینکه این را کنار می‌گذارند می‌گویند همین اندازه که مستصحب قابل تعبد باشد یعنی این عدول در کلام ایشان هم بالصراحه آمده، یعنی اگر انسان یک مقدار دقت کند حالا آیا خودشان هم به این تفتن داشتند یا نه؟ نمی‌دانیم. ولی سؤال ما از این اعلام و بزرگان اصولیین این است که می‌گوئیم شما ضابطه‌تان در باب اصل مثبت بر محور مستصحب است یا بر محور اثر؟

اگر بر محور اثر است به جناب آخوند می‌گوئیم در این تنبیه هشتم چطور شما شرطیت را قبول کردید؟ شرطیت که قبول دارید یک امر عقلی است، شیخ قبول دارد امر عقلی است و گفت استصحاب اصل مثبت می‌شود. شیخ درست روی میزان جلو آمده، نظر شیخ و توجه اصلی شیخ به اثر است، می‌گوید ما نگاه می‌کنیم به اثر، إذا كان الاثر شرعياً بلا واسطه اینجا استصحاب به میدان می‌آید، چه استصحاب حکمی و چه استصحاب موضوعی، اما اگر اثر عقلی شد یا شرعی مع الواسطه شد، اینجا دیگر فایده‌ای ندارد و لذا شیخ تمام اینها را استصحاب برائت می‌گوید اصل مثبت است چون اثر استصحاب برائت عدم استحقاق عقاب است و این امر غیر مجعول و امر عقلی.

جناب آخوند که می‌خواهد بفرماید شرطیت را ما بار می‌کنیم با اینکه قبول دارد شرطیت یک امر عقلی است، عدم استحقاق را قبول دارد که یک امر عقلی است، بحث را برده روی مستصحب، ما اشکالمان این است که شما چرا دارید از محور بحث خارج می‌شوید؟ آیا محور اثر است یا مستصحب؟ و عجیب این است که مرحوم محقق اصفهانی بین اینها جمع کرده است. مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید اگر مستصحب مجعول نباشد و اثر آن هم مجعول شرعی نباشد. باز داخل در اصل مثبت نمی‌شود، فقط در صورتی داخل در اصل مثبت می‌شود که شما بخواهید یک اثر شرعی مع الواسطه را بار کنید، یعنی باز خود مرحوم اصفهانی از این جهت توجه داشته که محور در اصل مثبت اثر است اما از این طرف آن مطلب ضابطه در مستصحب را هم آورده است.

به نظر ما اینها قابل جمع نیست شما اگر می‌گوئید به جناب آخوند، به جناب آقای خوئی و به امام عرض می‌کنیم مستصحب باید قابل تعبد باشد، می‌گوید چه کار به این اثر دارید؟ اثر هر چه می‌خواهد باشد، بلا واسطه یا مع الواسطه باشد بار می‌شود، چون ملاک تان این است که مستصحب باید قابل تعبد باشد وضع و ربطش به ید شارع باشد یا به تعبیر امام داخل در یک کبرای شرعی قرار بگیرد. اگر ملاک تان اثر است این حرفها چیست؟ بگوئید اصل مثبت در جایی است که اثر غیر شرعی باشد، حالا مستصحب قابل تعبد باشد یا نباشد، رفع و وضعش به ید شارع باشد که ربطی ندارد، چون اثر ملاک است این به نظر من اشکالی است که اینجا هست.

حالا می‌آئیم سراغ بررسی فرمایش آخوند و کلماتی که دیگران در اینجا دارند؛ اولاً اشاره‌ای کنیم به کلام آخوند.

دیدگاه مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرمود ما همانطوری که بر مستصحب وجودی اثر بار می‌کنیم استصحابات عدمی را هم اثر بار می‌کنیم ولو اثر غیر شرعی. اول این کبری و این قاعده را ایشان در اینجا مطرح کردند و در این قاعده فرمودند اگر مستصحب یک امر عدمی شد و ما بگوئیم بر این امر عدمی حکم اطلاق نمی‌شود، بگوئیم آنچه حکم است و جوب است، آنچه حکم است حرمت است ولی عدم الوجوب لیس بحکم، به تعبیری که مرحوم شیخ در قاعده‌ی لا ضرر دارد می‌فرماید اصلاً انشاء به عدم تعلق پیدا نمی‌کند، عدم الوجوب یک امر اخباری است، اخبار می‌کنند که این را شارع باطل نکرده ولی عدمش که انشاء نشده! عدم الحرمة انشاء نیست و دلیل بر این است که چرا ما می‌گوئیم عدم الوجوب یا عدم الحرمة حکم نیست برای اینکه حکم امر انشائی و این عدم الوجوب و عدم الحرمة اخباری است، اگر در یک جایی هم بگوئید شارع این را واجب نکرده اخبار می‌کند.

همین مقدار که رفع و وضعش به ید شارع باشد ولو صدق حکم نکند مانعی ندارد، همین مقدار کافیهست در اینکه ادله‌ی استصحاب شامل آن شود، بگوئیم قبلاً به عدم الوجوب یقین داشتیم و الآن شک داریم که عدم الوجوب مبدل به وجوب شده یا نه؟ عدم الوجوب را، قبلاً به عدم التکلیف استصحاب می‌کنیم.

اصلاً یک بیان دیگری کنیم می‌گوئیم عدم حکم را استصحاب می‌کنیم، عدم حکم که لیس بحکم است اما عدم حکم حکم نیست اما اسناد به شارع دارد. شارع در جایی که می‌تواند حکم کند اگر نکرد، این عدم اسناد به شارع دارد، می‌گوئیم قبل الاسلام حکمی نبود در این موضوع، الآن هم استصحاب می‌کنیم عدم حکم را. ادله‌ی استصحاب شاملش می‌شود و یقین به عدم حکم تعلق پیدا کرده، شک در بقاء عدم حکم است، لا تنقض الیقین بالشک می‌گوید ابقاء کن عدم حکم را. بعد فرمودند ما این مقدمه را داریم ذکر می‌کنیم برای رد کلام شیخ، مرحوم شیخ در کتاب رسائل فرموده استصحاب عدم تکلیف چون اثرش عدم استحقاق عقاب است و عدم استحقاق عقاب یک امر غیر مجعول شرعی است لذا این می‌شود اصل مثبت، مرحوم آخوند می‌فرماید نه، همین مقدار که مستصحب رفع و وضعش به ید شارع باشد، مخرج از مثبت بودن است، این یک. و فرمودند آثار

عقلیه‌ی اعم از واقعی و ظاهری بار می‌شود که اینها را بعد توضیح می‌دهیم.

در کلمات مرحوم محقق اصفهانی یک اشکالی به مرحوم آخوند است و آن اینکه مرحوم اصفهانی می‌خواهد بفرماید مرحوم شیخ مطلب دیگری را اینجا دارد؛ مرحوم آقای خوئی هم به آخوند اشکال دارد که شیخ مطلب دیگری دارد ولی ترتب این است که در صدر روایت یک چیزی و در ذیل آن مطلب دیگری را می‌گوید.

کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی از کلام آخوند یک استفاده‌ای کردند که ما تعجب می‌کنیم از کجای کلام آخوند این مطلب استفاده شده، می‌فرمایند چطور آخوند دارد به شیخ اشکال می‌کند که استصحابات عدمیه درست است و می‌خواهد به شیخ اشکال کند که چرا در استصحابات عدمی اشکال کردی؟ کیفاً که خود شیخ وقتی اقوال استصحاب را بیان می‌کند، قول به تفصیل بین اینکه إذا كان المستصحب امراً وجودياً استصحاب جریان دارد و إذا كان العدمياً جریان ندارد شیخ آمده این تفسیر را رد کرده، آقای خوئی به مرحوم آخوند اشکال می‌کنند که شما به شیخ نسبتی می‌دهی که خود شیخ در رسائل خلاف این را عمل کرده است. شما نسبت می‌دهی که شیخ استصحابات عدمی را جاری نمی‌داند بلکه ممنوع می‌داند در حالی که شیخ خودش این تفصیل را رد کرده اند.

حالا همین مقدار؛ کجای عبارت آخوند چنین اشکالی به شیخ می‌کند؟

عبارت آقای خوئی در مصباح الاصول را دقت کنید:^[1] «اما ما نكره من الاشكال على الشيخ فغير وارد لأن منع الشيء عن الاستدلال بالاستصحاب البرائة ليس مبنياً على عدم جریان الاستصحاب العدمی»، مگر آخوند این را خواب بگوید؛ «کیف و قد نكر فی اوایل الاستصحاب فی جملة الاقوال القول بالتفصیل بین الوجودی و العدمی و رده بعدم الفرق بینهما من حیث شمول ادلة الاستصحاب لهما»، پس اینجا کنار مصباح الاصول یادداشت بفرمائید که از هیچ جای عبارت آخوند این اشکال به شیخ نیامده که ایشان می‌خواهد اشکال کند شیخ استصحابات عدمی را قبول ندارد.

برویم روی کلام مرحوم اصفهانی؛ مرحوم آقای خوئی می‌فرماید اینکه شیخ آمده استصحاب برائت را منع کرده می‌گوید ما بعد از استصحاب برائت باز یا احتمال عقاب بر مخالفت می‌دهیم و یا احتمال عقاب نمی‌دهیم! از این دو حال خارج نیست. بعد از استصحاب برائت از تکلیف یا احتمال عقاب می‌دهیم و یا نمی‌دهیم، اگر احتمال عقاب دادیم سرآغ قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان و دیگر نیازی به استصحاب نداریم، وقتی ما یک جایی احتمال می‌دهیم که اگر مخالفت کنیم آیا عقاب هست یا نه؟ بلا فاصله قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان می‌آید، نیازی به استصحاب برائت نداریم. آقای خوئی می‌فرمایند اشکال شیخ این است که شما وقتی استصحاب برائت می‌کنید بعد استصحاب البرائة اگر احتمال عقاب دادید آنجا به داد شما قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان می‌رسد و دیگر نیازی به استصحاب ندارید، بر استصحاب هم اثری مترتب نمی‌شود، مرجع این قاعده است.

اگر شما احتمال عقاب ندادید و گفتید با استصحاب برائت می‌گوئیم استصحاب عقاب یقیناً منتفی است می‌خواهید عدم استحقاق عقاب را بر آن بار کنید شیخ می‌فرماید استحقاق و عدم استحقاق امر عقلی، این ربطی به شارع ندارد که ما بخواهیم با استصحاب بار کنیم، از احکام عقلیه است.

اشکال استاد معظم بر مرحوم خوئی

می‌فرمایند اشکال اصلی شیخ این است؛ تا اینجا به مرحوم آقای خوئی می‌گوئیم که آخوند هم همین را گفت که شیخ می‌گوید عدم استحقاق عقاب امر عقلی، من الاحکام العقلیه، شما اضافه‌ای در اینجا بر کلام مرحوم آخوند نیاوردید، یک مطلبی را نسبت دادید که آخوند نگفته، خودتان آنچه که توضیح دادید به عنوان کلام شیخ همان است که آخوند گفته، اما نکته‌ی اصلی در کلام مرحوم اصفهانی است.

اصفهانی در این تنبیه هشتم خوب مطلب را باز کرده می‌گوید سه محور در این تنبیه هشتم هست، یعنی در این قسمت اخیر و کذا لا تفاوت فی المترتب أو المستصحب، می‌فرماید سه تا محور اینجا وجود دارد، یک محور این است که بگوئیم اگر عدم تکلیف غیر مجعول است، بگوئیم عدم تکلیف حکم نیست بلکه غیر مجعول است، بگوئیم استصحاب عدم تکلیف منجر به اصل مثبت می‌شود، این یک. دو: بحث و اثبات کنیم که عدم تکلیف مجعول کوجود تکلیف این هم مطلب دوم. مطلب سوم که عدم استحقاق عقاب لازمه‌ی عدم تکلیف است چه واقعاً و چه ظاهراً.

سه تا محور درست می‌کند و بعد این سه محور را توضیح می‌دهد. امشب حاشیه‌ی مرحوم اصفهانی را ملاحظه کنید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ